

## بررسی شخصیت و خلیات عمر خلیفه ثانی

مهدی موری \*

### چکیده

یکی از مسائل بسیار مهم اعتقادی در میان مسلمانان که از دیرباز تاکنون به عنوان یکی از چالش برانگیزترین مباحث کلامی، تاریخی در جامعه اسلامی مطرح می‌باشد. بحث جانشینی بعد از پیامبر ﷺ است که پس از رحلت ایشان دچار انحراف گردید. این انحراف در رهبری جامعه نوپای اسلامی به گونه‌ای اثر گذاشت که آثار آن در همه شئون اخلاقی، سیاسی، عبادی، اقتصادی و اجتماعی امت اسلامی نمایان گردید. مسلمانان که در عصر پیامبر ﷺ طبق دستورات قرآن و آموزه‌های نبوی عمل می‌کردند، با رفتارهایی از سوی حاکمان مواجه شدند که در تناقض با کتاب و سنت نبوی بود رفتارهایی که هیچ سنخیت و تناسبی با آموزه‌های دینی و شرعی نداشت از آن جمله می‌توان به رفتارهای هنجارشکنانه و مخالف تعالیم قرآن و سنت خلیفه دوم اشاره نمود که آثار و نتایج آن را میتوان تا عصر حاضر در جوامع اسلامی مشاهده نمود. به عنوان نمونه قرآن کریم می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند.<sup>۱</sup> این آیه بیانگر یکی از شاخصه‌ها و ملاک‌های رفتاری پیامبر ﷺ است که می‌توان از آن به عنوان یک شاخص و ملاک برای سنجش شخصیت اخلاقی حاکمان بعد از ایشان بالخصوص خلیفه دوم که این تحقیق پیرامون بررسی خلیات وی است استفاده نمود که نتیجه بدست آمده از این سنجش، مغایرت رفتار و خلیات وی با این شاخص است که البته این ادعا قابل اثبات در

---

\* سطح چهار حوزه تاریخ اسلام، موسسه آموزش عالی امام رضا علیه السلام و دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.  
۱. سوره فتح، آیه ۲۹.

منابع تاریخی و روایی اهل سنت نیز می‌باشد که متاسفانه یا از بیان این واقعیات خودداری می‌نمایند و یا آنکه برخی از این رفتارهای ناهنجار را به عنوان فضیلتی برای وی بیان می‌کنند لذا در این تحقیق برآن شدیم تا با بررسی منابع متقدم تاریخی و روایی اهل سنت و شیعه و استخراج نمودن گزارشات تاریخی مربوط به ابعاد شخصیتی و خلقیات روحی خلیفه ثانی به برخی از واقعیات اخلاقی، رفتاری وی که کمتر بیان شده‌اند اشاره نمائیم و تاثیر و بازتاب آن رفتارها را در جامعه اسلامی به جهت زمینه ساز بودن آن رفتارها برای بوجود آمدن برخی از انحرافات در میان امت اسلامی و مقایسه آن با سیره نبی مکرم اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام بیان نمائیم.

**واژه‌های کلیدی:** خلافت عمر، شخصیت، خلقیات عمر، خلیفه.

### مقدمه

اکثر اندیشمندان اهل سنت وقتی در کتب تاریخی و روایی به گزارشات خشونت‌هایی که از خلیفه دوم در صدر اسلام صادر شده، می‌رسند، تلاش می‌کنند تا به هر دستاویزی متوسل شوند که این اعمال را توجیح نمایند، چراکه نمی‌توانند به صراحت اعتراف و اعلام نمایند زیرا این خشونت‌ها قابل توجیح و دفاع نیستند. نهایت چیزی که در این‌گونه موارد با فریب دادن وجدان خود بیان می‌کنند این است که می‌گویند ما اعتقادی به عصمت خلفاء نداریم پس با حذف ملاک عصمت برای جانشین پیامبر ﷺ، ارتکاب چنین اعمالی از جانب خلیفه ثانی را توجیح می‌نمایند که همین عمل آنها در حذف عصمت برای جانشین پیامبر ﷺ نخستین و مهمترین گام برای به انحراف کشیدن امت اسلامی از مسیر صحیح خود بود؛ زیرا نتیجه آن حذف و غضب جایگاه «امامت» و ولایت امت توسط اشخاصی گردید که هیچکدام از معیارها و شاخصه‌های لازم برای جانشینی رسول الله ﷺ را نداشتند اشخاصی همچون عمر، که با غضب خلافت، خود را جانشین پیامبر ﷺ معرفی و با رفتار خویش به‌گونه‌ای عمل نمود که اسباب ایجاد انحراف در آموزه‌های اصیل قرآن و سنت فراهم گردید که آثار آن همچنان دامنگیر امت اسلامی است بنابراین، آگاهی و شناخت خصوصیات و خلیقات ذاتی خلیفه ثانی، این کمک را به ما می‌کند که اولاً پی به ریشه برخی از انحرافات که موجب تغییر مسیر حرکت اسلام ناب محمدی تا کنون گردیده است ببریم، و ثانياً واقعیات تاریخی را آن‌طور که هست برای جویندگان حقیقت بیان نمائیم. لذا در آغاز تحقیق به بیان زندگی‌نامه خلیفه ثانی پرداخته و بعد از آن به برخی از گزارشات و اسناد تاریخی روایی مربوط به خلیقات و رفتار خلیفه ثانی اشاره می‌نمائیم.



## شرح حال

عمر بن خطاب بن نُفیل بن عبدالعُزّی از تیره بنی عدی یکی از تیره‌های قریش در جاهلیت هم‌پیمان بنی امیه بود، در سال ۱۳ بعد از عام الفیل در مکه به دنیا آمد و به هنگام رحلت پیامبر ﷺ پنجاه سال سن داشت. کنیه‌اش ابوحنفص، و براساس برخی از گزارش‌های غلط نقل شده از جانب عائشه، پیامبر ﷺ به وی لقب فاروق را داده اما برخی گزارش‌ها حاکی است این لقب را نخستین بار اهل کتاب به وی داده‌اند و بعدها وهب بن منبه به همین خاطر مدعی شد که وصف و کتاب نام عمر فاروق در تورات آمده است.<sup>۱</sup> در حالی که فاروق لقب امیرمؤمنان علی عَلِيٍّ است.<sup>۲</sup> نام پدرش خطّاب و مادرش، حَتَمَه (خواهر ابو جهل) دختر هاشم بن مغیره است.<sup>۳</sup> او نه پسر و چهار دختر داشت؛ عبدالله، عاصم، عبیدالله، عبدالرحمان، زید و حفصه، از معروف‌ترین فرزندان وی هستند.<sup>۴</sup> عُمر، در دوران جاهلیت به چوپانی، شترچرانی، دلالی و کرایه‌دادن چهار پایان بارکش اشتغال داشت. همچنین در جنگ‌های آن دوره، سفیر قریش بود.<sup>۵</sup> از برخی اخبار بر می‌آید که وی در زمان جاهلیت دارای جایگاه اجتماعی مهمی نبوده است؛ بنابراین گفته ابن هشام، عمر از جمله افرادی است که قبل از پذیرش اسلام، با مسلمانان با شدت {و بی‌رحمی} رفتار می‌کرد. وی معترف بود که نسبت به پیامبر ﷺ چه پیش از اسلام آوردنش و چه مدتی پس از اسلام آوردنش با شدت برخورد کرده است.<sup>۶</sup> چنان‌که در جنگ بدر اصرار داشت تا رسول خدا ﷺ تمامی اسرای بدر را



۱. عمر بن شبة نمیری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۲، ص ۶۶۲؛ ابونعیم اصفهانی، معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۲۱۳.  
 ۲. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ج ۱، ص ۵۳.  
 ۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۱۹۵؛ یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الأصباح، ج ۳، ص ۱۱۴۴.  
 ۴. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۲.  
 ۵. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۱۱۴۵.  
 ۶. محمد بن عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۲.

به قتل برساند. شدت و حدت او، در برخورد با سهیل بن عمرو، در جریان صلح حدیبیه، در منابع تاریخی گزارش شده است. او حتی نسبت به صلح حدیبیه موضع تندی نسبت به تصمیم پیامبر ﷺ داشت. بنابر گفته اغلب مورخان، زمان اسلام آوردن عمر، سال ششم بعثت پس از شکست نمایندگان مشرکان قریش در جلب نظر نجاشی پادشاه حبشه برای بازگرداندن مهاجران، است.<sup>۱</sup> اما مسعودی، اسلام آوردن عمر را چهار سال قبل از هجرت، یعنی سال نهم بعثت می‌داند.<sup>۲</sup> ارتباطات وی با پیامبر ﷺ از زمانی بیشتر شد که دخترش حفصه به عقد پیامبر ﷺ درآمد. عمر بعد از آشکار شدن اسلام در شهر مکه، اسلام آورد.<sup>۳</sup> در برخی نقل‌ها، عمر با ضمانت عاص بن وائل اسلام آورد و عاص جان او را از خطر مشرکان نجات داد.<sup>۴</sup> در جایی دیگر در این باره نقل شده است، روزی عمر که در اسلام‌ستیزی شهره بود، به قصد کشتن پیامبر ﷺ از خانه بیرون رفت. اما در بین راه به او خبر دادند که خواهر و شوهر خواهرش مسلمان شده‌اند. وی به خانه خواهرش فاطمه رفت و پس از درگیری با آنان، خواهرش را کتک زد و صورتش را خون‌آلود کرد اما فاطمه به صراحت اسلام خود را اظهار داشت. سرانجام، عمر پس از دیدن آیاتی از سوره طه و درپی گفت‌وگو با خباب بن ارت (معلم قرآن آنان) به حضور پیامبر ﷺ رفت و مسلمان شد.<sup>۵</sup> وی در ابتدا مقابل دین اسلام به شدت مقاومت می‌کرد و به شکنجه تازه مسلمانان می‌پرداخت. حتی برخی نیز به دلیل آزار و اذیت‌های عمر، به حبشه هجرت کردند.<sup>۶</sup> پس



۱. محمد بن عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۲.
۲. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۲۱.
۳. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱۰، ص ۲۸۹.
۴. محمد بن اسماعیل بخاری، الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۲۴۲.
۵. محمد بن عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۴؛ احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱۰، ص ۲۸۹-۲۹۰؛ علی بن حسن بن هبة الله بن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۴، ص ۲۸.
۶. محمد بن أحمد ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۱؛ علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۹.

همانطور که بیان گردید یکی از بارزترین ویژگی‌های اخلاقی عمر، عصبانیت و خشونت او است که در رفتار و افکار و روابط اجتماعی وی نیز تأثیرگذار بود در تائید این مطلب می‌توان به سخن امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه شششقیه اشاره نمود هنگامی که ایشان در باب خشونت رفتار عمر و غضب خلافت توسط وی می‌فرمایند: «فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةِ خَشْنَاءَ، يَغْلُظُ كَلْمُهَا وَيَخْشُنُ مَسْأَلَهَا» سرانجام اولی (ابوبکر) از این دنیا رخت بست و امر زمامداری [خلافت] را در اختیار کسی قرار داد که جوئی از خشونت و سخت‌گیری بود. سخن گفتنش به تندی بود و نزدیک شدنش با سخت‌گیری و خشونت همراه بود همین‌طور اعتراض گروهی از صحابه به ابوبکر، به دلیل معرفی نمودن عمر به عنوان جانشین خود که گفتند: «به خدای خود چه پاسخی می‌دهی که این مرد خشن و سخت‌گیر را بر ما فرمانروایی دادی؟ هنگامی که او پیرو تو بود، ما نمی‌توانستیم او را تحمل کنیم؛ وقتی که والی شود، چه خواهد شد؟»<sup>۲</sup> طلحه، از جمله کسانی بود که به دلیل خلق تند عمر به ابوبکر اعتراض کرد که چرا وی را بر آنان گمارده است.<sup>۳</sup> زیرا دست به شمشیر و تهدیدش زیاد بود و بی‌دلیل به ضرب و شتم مردم می‌پرداخت. وی در توجیح این عمل می‌گفت: مردم جز با این روش اصلاح‌پذیر نیستند. خود عمر در همان روز نخست خلافت بالای منبر رفته و به این خصلت ذاتی خود اعتراف می‌نماید و می‌گوید: «اللهم إني غليظ فليتي» خدایا من آدم خشنی هستم مرا نرم خو گردان.<sup>۴</sup> ابن‌ابی‌الحدید معتزلی هنگامی که به بیان ویژگی‌های اخلاقی عمر می‌پردازد اینگونه بیان می‌کند: «كان عمر شديد الغلظة، وعَرَ الجانب، خَشِنَ

۱. نهج البلاغه، خطبه: ۳، ص ۴۸.

۲. عمر بن شبه نمیری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۲، ص ۶۷۸.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۶۴، ۱۸۳، ج ۶، ص ۳۴۳.

۴. متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۲۷۳؛ دولابی، الکنی والأسماء، ج ۲، ص ۶۶۶؛ ابن‌سعد، الطبقات الکبری،

ج ۳، ص ۲۷۴؛ ابن‌حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۲۵۶، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۳۹.

المَلْمَس، دائم العبوس، كان يعتقد أن ذلك هو الفضيلة وأنّ خلافه نقص» عمر بسیار تندخو، (گستاخ) نامهربان و بد برخورد بود. او پیوسته عبوس و ترش‌رو بود و باورش این بود که این تندخویی‌ها فضیلت است و خلاف آن نقص و عیب است.<sup>۱</sup> حال با توجه به مطالب بیان شده سوال این است که چگونه و با چه معیاری می‌توان چنین شخصیتی را بعنوان جانشین و خلیفه بعد از پیامبر ﷺ پذیرفت و به رفتار و کردار او برای رسیدن به سعادت اخروی تاسی جست و چرا علمای اهل سنت این واقعیات انکار ناپذیر را که در کتب خودشان آمده است بیان نمی‌نمایند. لذا برای پاسخ‌دادن به این سوال و اثبات نمودن این ادعا که خلیفه ثانی دارای چنین خلق و خوئی بوده است بر آن شدیم تا با مراجعه به منابع اهل سنت و استخراج برخی گزارشات حاکی از این خلیقات و بیان خشونت‌های رفتاری وی نسبت به دیگران (اعم از خانواده خود و...) قضاوت را به مخاطبین منصف بسپاریم تا خود با واقعیات تاریخی بهتر آشنا شوند و بدنبال کشف حقیقت بروند. حال به نمونه‌هایی از گزارش‌های تاریخی مربوط به خلیقات خشن خلیفه ثانی اشاره می‌نماییم.

#### شلاق عمر ترسناک‌تر از شمشیر حجاج

شربینی از فقهای بزرگ اهل سنت در کتاب خود به نقل از «شعبی» که وی نیز از فقهای بنام اهل سنت است در مورد خشونت عمر می‌گوید: «کانت درة عمر أهیب من سیف الحجاج» شلاق عمر از شمشیر حجاج ترسناک‌تر بود.<sup>۲</sup> در مورد خباثت و خشونت شخصیت حجاج بن یوسف ثقفی به این کلام عمر بن عبدالعزیز اشاره می‌نماییم که می‌گوید: لو جاء کل أمة بخبیثاتها و نحن جننا بأبی محمد، لغلبناهم فردای قیامت اگر تمام قبائل، جنایتکارترین افراد خود را بیاورند و در یک کفه

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۷۲.

۲. شربینی، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۳۹۰؛ عبدالحمید الشروانی، حواشی الشروانی، ج ۱۰، ص ۱۳۴؛ عبدالحی الکتانی، التراتیب الإدارية (نظام الحکومة النبویة)، ج ۲، ص ۳۷۶.



ترازو بگذارند، ما هم حجاج را در یک کفه بگذاریم، کفه حجاج سنگین تر خواهد بود!<sup>۱</sup> حال با این تعبیر میزان خشونت عمر بیشتر روشن می‌گردد. طبری نیز در کتاب تاریخ خود نقل می‌کند: «و هو أول من حمل الدرّة و ضرب بها» اولین کسی که شلاق به دست گرفت و دیگران را با آن کتک زد عمر بن خطاب بود.<sup>۲</sup>

### شلاق زدن هنگام نماز

بلاذری در انساب الاشراف و ابن سعد در طبقات الکبری به نقل از عمرو بن میمون درباره کیفیت برپایی نماز جماعت توسط خلیفه دوم بیان نموده‌اند: «وکان عمر لایکبر حتی یستقبل الصف المتقدم بوجهه، فان رای رجلا متقدما من الصف او متاخرا، ضربه بالدره» برنامه عمر این بود که پیش از گفتن تکبیره الاحرام به صف اول نگاه می‌کرد؛ اگر می‌دید کسی از صف جلو آمده و یا عقب رفته است، او را باشلاق می‌زد تا عقب برگردد.<sup>۳</sup>

### حمله با تازیانه به ابومطر

شخصی بنام خثیمه بن مشجعه که کنیه او ابو مطر بود نزد عمر آمد. خلیفه با تازیانه به او حمله نمود و ابومطر از دست وی گریخت (فحمل علیه بالدره فهرب من بین یدیه) به وی گفتند که چرا فرار کردی؟ پاسخ داد: (وکیف لا اهرب من بین یدی من یضربنی و لا اضربه؛ چگونه من از نزد کسی که قصد دارد مرا بزند، ولی من نمی‌توانم او را بزنم فرار نکنم!)<sup>۴</sup>

۱. المیسوط، ج ۱، ص ۴۰.

۲. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۷۰؛ ابن اثیر الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۵۴؛ ابوالفداء، المختصر فی أخبار البشر، ج ۱، ص ۱۱۳؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۱۳۳.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۴۱۸؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۵۹؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۴۹؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۶۷۹.

۴. ابن سعد، انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۵۱.





### کتک‌زدن سعد بن ابی وقاص

بلاذزی و طبری نقل می‌کنند «مالی را نزد عمر آوردند تا آنها را تقسیم کند مردم جمع شدند. سعد بن ابی وقاص مردم را کنار زد و خود را به نزدیکی عمر رساند. هنگامی که نزدیک عمر شد. عمر او را با تازیانه کتک زد و به او گفت: تو به گونه‌ای بسوی من آمدی که گویا از سلطان الله در روی زمین نمی‌ترسی؟ فعلاه عمر بالدره وقال: انک اقبلت لا تهاب سلطان الله فی الارض»<sup>۱</sup>.

### شکنجه نمودن خواهر و شوهر خواهر خود

«خرج عمر متقلد السیف فلقیه رجل من بنی زهرة فقال له أين تعمد یا عمر فقال أرید أن اقتل محمدا قال وكيف تأمن من بنی هاشم وبنی زهرة وقد قتلت محمدا قال فقال له عمر ما أراک إلا قد صبوت وترکت دینک الذی أنت علیه قال أفلا أدلک علی العجب إن ختنتک وأختک قد صبوا وترکا دینک الذی أنت علیه قال فمشی عمر ذامراً حتی أتاهما وعندهما رجل من المهاجرین یقال له خباب قال فلما سمع خباب بحس عمر تواری فی البیت فدخل علیهما فقال ما هذه الهیمنة التی سمعتها عندکم قال وکانوا یقرأون طه فقالا ما عدا حدیثا تحدثناه بیننا قال فلعلکما قد صبوتما فقال له ختته یا عمر إن کان الحق فی غیر دینک قال فوثب عمر علی ختته فوطئه وطأ شدیداً قال فجاءت أخته لتدفعه عن زوجها فنفحها نفحة بیده فدمی وجهها» روزی عمر بن خطاب در حالی که شمشیر خود را به دوشش افکنده بود، از منزل خارج شد، در راه به مردی از قبیله بنی‌زهره برخورد کرد. آن مرد به عمر گفت: قصد چه کاری داری؟ عمر گفت: می‌خواهم محمد را بکشم! گفت: در اینصورت چگونه از دست بنی‌هاشم و بنی‌زهره در امان خواهی ماند؟ عمر گفت: به نظر من تو نادان شدی و دین و آئینت را ترک کردی. آن مرد گفت: می‌خواهی خبر عجیبی به تو بدهم؟ همانا خواهر و شوهر خواهر تو نادان شدند و دین و آئین خود را ترک کردند. عمر در حالی که زیر لب آنها را ملامت



۱. ابن سعد، انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۳۳۹؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۱۲.

می‌کرد، به سمت خانه خواهرش رفت. وقتی وارد خانه شد شخصی به نام خباب بن‌ارت داخل منزل بود که تا صدای عمر را شنید از خانه متواری شد! عمر وارد خانه شد و به خواهر و شوهر خواهرش گفت: این چه صدائی است که از شما می‌شنوم؟ آنها داشتند سوره طاهرا را می‌خواندند. گفتند: با خودمان سخن می‌گفتیم. عمر گفت: بلکه شما دوتا نادان شده‌اید. داماد عمر گفت: ای عمر! اگر حقیقت غیر از دین و آئین تو شد، نادانی است؟ عمر به سمت او حمله ور شد و او را به سختی لگدمال کرد. در این حال خواهرش آمد تا از شوهرش دفاع کند، ولی عمر با دستش محکم به صورت خواهرش زد و صورت او را زخمی کرد.<sup>۱</sup> بعد از این که «عمر»، این کار را کرد، از کار خود پشیمان شد و به آن دو گفت: این چیزی که می‌خواندید چه بود؟ خواهر و شوهر خواهرش چند آیه از قرآن را برای عمر می‌خواند و عمر مسلمان می‌شود! این ماجرا در اکثر کتاب‌هایی که شرح حال خلیفه دوم را نوشته‌اند بیان شده است مانند دلائل النبوه بیهقی، الأحادیث المختارة «مقدسی» که ملتزم است فقط احادیث صحیح را بیاورد، این ماجرا را جزو افتخارات و فضائل خلیفه دوم نقل کرده‌اند. «احمد بن حنبل» نیز در کتاب «فضائل الصحابه» خود آورده و می‌گوید: «وقامت اليه فاطمة أخته لتكفه عن زوجها فضربها فشحها» فاطمه خواهر عمر، بلند شد تا از شوهرش دفاع کند، عمر او را زد و سرش را شکست.<sup>۲</sup>

#### اذیت و آزار مسلمانان و هجرت ایشان به حبشه

عبدالله بن عامر بن ربیعة عن أمه لیلی قالت: كان عمرُ بن الخطابٍ من أشدِّ الناس عَليًّا في إسلامنا فلما تهيَّأنا للخروجِ إلى أرضِ الحبشةِ جاءني عمرُ بن الخطابِ وأنا على

۱. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۲۱۹؛ ابن جوزی، کشف المشکل، ج ۱، ص ۲۶۱؛ المقدسی، الأحادیث المختارة، ج ۷، ص ۱۴۱؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۱۷۴؛ ابن حجر عسقلانی، المطالب العالیة، ج ۱۷، ص ۲۵۹؛ ابن کثیر، البدایة والنهاية، ج ۳، ص ۷۹.

۲. ابن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۱، ص ۲۷۹.

بَعِيرِي أُرِيدُ أَنْ أَتُوجِهَ. فَقَالَ: أَيْنَ يَا أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ؟ فَقُلْتُ: آذِيْتُمُونَا فِي دِينِنَا فَنَذْهَبُ فِي أَرْضِ اللَّهِ حَيْثُ لَا نُؤَدَى فِي عِبَادَةِ اللَّهِ. قَالَ: صَحِبِكُمُ اللَّهُ، ثُمَّ ذَهَبَ. فَجَاءَنِي زَوْجِي عَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا رَأَيْتُهُ مِنْ رِقَّةٍ عُمَرَ فَقَالَ تُرَجِّينَ أَنْ يُسَلِّمَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ وَاللَّهِ لَا يُسَلِّمُ حَتَّى يُسَلِّمَ حِمَارُ الْخَطَّابِ» عبدالله فرزند عامر بن ربیعہ، از مادرش لیلی نقل می‌کند که مادرم گفت: عمر بن خطاب از خشناک‌ترین افراد بود که به بخاطر مسلمان بودن ما، با ما بد رفتاری می‌کرد. ما وقتی آماده شدیم که به حبشه مهاجرت کنیم، من در حالی که بر استر خود سوار بودم با عمر برخورد کردم. عمر به من گفت: ای مادر عبدالله! کجا می‌روی؟ به او گفتم: شما ما را به خاطر دینمان اذیت کردید. ما از مکه می‌رویم تا کسی ما را در راه عبادت خداوند اذیت نکند. عمر گفت: خدا به همراهتان و سپس از پیش من رفت. وقتی همسرم عامر بن ربیعہ آمد از برخورد ملایم عمر به او گفتم. گفت: تو امید داری که عمر مسلمان بشود؟ گفتم: آری. گفت: به خدا قسم هرگاه الآغ خطاب مسلمان شد، عمر هم اسلام می‌آورد!

شکنجه نمودن کنیز

«مر [ابوبکر] بجاریة بنی مؤمل، حی من بنی عدی بن کعب، و کانت مسلمة، و عمر بن الخطاب یعذبها لتترک الاسلام، و هو یومئذ مشرک، و هو یضربها، حتی إذا مل قال: إني أعتذر إليك، إني لم أترکک إلا ملالة» روزی ابوبکر کنیز مسلمانی از قبیله بنی مؤمل را دید در حالی که عمر بن خطاب او را شکنجه می‌کرد تا دست از اسلام بردارد. و خود عمر در آن روز مشرک بود. عمر به قدری آن کنیز را شکنجه می‌کرد تا اینکه خسته می‌شد و دست از شکنجه بر می‌داشت. سپس می‌گفت: من عذر خواهی می‌کنم اگر دیگر نمی‌زنم نه اینکه دلم به حالت سوخته باشد، نه، بلکه دیگر خسته شده‌ام!

۱. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۲۵، ص ۲۹؛ ابن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۱، ص ۲۷۹؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۱۸۱؛ ابن کثیر، البداية والنهاية ج ۳ ص ۷۹.  
۲. ابن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۱، ص ۱۲۰.



### کتک زدن زنان سوگوار

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ... فَلَمَّا مَاتَتْ زَيْنَبُ ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْوَحْيِيَّ بِسَلْفِنَا الصَّالِحِ الْخَيْرِ عُمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ فَبَكَتِ النِّسَاءُ فَجَعَلَ عُمَرُ يَضْرِبُهُنَّ بِسَوْطِهِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ وَقَالَ مَهْلًا يَا عُمَرُ ثُمَّ قَالَ ابْكِينَ وَإِيَّاكُمْ وَنَعِيقَ الشَّيْطَانِ... زينب دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفت، فرمود: خداوند او را به سلف صالح عثمان بن مظعون ملحق نمود. زنان با شنیدن این سخن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گریستند، عمر با تازیانه‌ای که در دستش بود در حضور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع به کتک‌زدن زنان نمود که با برخورد تند پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مواجه شد، حضرت تازیانه را از او گرفت و فرمود: آرام باش، تورا با این زنها چکار؛ بگذار گریه کنند، سپس به زنها فرمود: گریه کنید؛ ولی از ناله‌های شیطان (ناله‌هایی که با گناه و اعتراض به خداوند همراه است) بر حذر باشید...<sup>۱</sup>

### اذیت نمودن سوده همسر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ خَرَجَتْ سَوْدَةُ بَعْدَ مَا ضَرَبَ الْحِجَابُ لِحَاجَتِهَا، وَكَانَتْ امْرَأَةً جَسِيمَةً لَا تَخْفَى عَلَيَّ مَنْ يَعْرِفُهَا، فَرَأَاهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ يَا سَوْدَةُ أَمَا وَاللَّهِ مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا، فَاَنْظُرِي كَيْفَ تَخْرُجِينَ، قَالَتْ فَأَنْكَفَأْتُ رَاجِعَةً، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي بَيْتِي، وَإِنَّهُ لَيَتَعَشَّى. وَفِي يَدِهِ عِرْقٌ فَدَخَلْتُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ لِبَعْضِ حَاجَتِي فَقَالَ لِي عُمَرُ كَذَا وَكَذَا. قَالَتْ فَأَوْحَى إِلَيَّ ثُمَّ رَفَعَ عَنَّهُ وَإِنَّ الْعِرْقَ فِي يَدِهِ مَا وَضَعَهُ فَقَالَ «إِنَّهُ قَدْ أَذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجِينَ لِحَاجَتِكُنَّ». پس از واجب‌شدن حجاب، سوده همسر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای انجام کاری از منزل خارج شد و چون زن تنومندی بود، شناخته میشد، عمر بن خطاب او را دید و گفت: ای سوده از نظر و نگاه ما مخفی نمی‌مانی، مواظب باش که چگونه بیرون

۱. ابن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۳۷؛ النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۱۰؛ الشوکانی، نیل الأوطار من أحادیث سید الأخیار شرح منتهی الأخبار، ج ۴، ص ۱۴۹؛ المبارکفوری، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۴، ص ۷۵.



می‌روی، سوده برگشت، در آن لحظه رسول خدا ﷺ در اتاق من مشغول غذا خوردن بود، سوده وارد شد و گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! از منزل برای کاری بیرون رفتم و عمر به من چنین وچنان گفت. بیک وحی نازل شد، رسول خدا ﷺ فرمود: به شما اجازه داده شده که برای برآوردن امور و انجام حاجات از منزل خارج شوید.<sup>۱</sup>

#### سقط جنین از ترس عمر

أَرْسَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى امْرَأَةٍ مُعَيَّبَةٍ كَانَتْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا، فَأَنْكَرَ ذَلِكَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا، فَقِيلَ لَهَا: أُجِيبِي عُمَرَ، فَقَالَتْ: يَا وَيْلَهَا مَا لَهَا وَلِعُمَرَ! فَبَيْنَمَا هِيَ فِي الطَّرِيقِ فَرَعَتْ، فَضَرَبَهَا الطَّلُقُ، فَدَخَلَتْ دَاراً فَأَلْقَتْ وَكِدَهَا، فَصَاحَ الصَّبِيُّ صَيْحَتَيْنِ ثُمَّ مَاتَ. عمر زنی را که مردان نزد وی رفت و آمد می‌کردند را احضار کرد، آن زن پس از شنیدن خبر فریاد زد: وای بر من مرا با عمر چکار! در بین راه که می‌آمد ناگهان درد زایمان آن زن را فرا گرفت، وارد خانه‌ای شد، فرزندش را به دنیا آورد؛ اما آن کودک دو بار فریاد زد و مرد. عمر از اصحاب پیامبر ﷺ درباره حکم آن سوال پرسید. برخی به او گفتند چیزی بر تو نیست. در آن هنگام علیؑ ساکت بود و مطلبی نمی‌گفت تا آنکه عمر از حضرت پرسید نظر تو چه می‌باشد؟ حضرت فرمودند: اگر نظر و رایشان این بود که گفتند همگی اشتباه بیان کردند و اگر برای خوشنودی تو اینچنین بیان نمودند خیرخواه تو نبودند. حکمش آن است که دیه آن کودک سقط شده برعهده توست. زیرا تو آن زن را ترساندی و او بچه اش را سقط کرد.<sup>۲</sup>



۱. البخاری الجعفی، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۴۶، کتاب الوضوء، باب خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْبِرَارِ وَ ج ۴، ص ۱۷۸۰، ح ۴۴۷۹، کتاب التفسیر، باب قَوْلِهِ (لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَ ج ۴، ص ۱۸۰۰، ح ۴۵۱۷، کتاب النکاح، باب خُرُوجِ النِّسَاءِ لِحَوَائِجِهِنَّ.  
۲. الصنعانی، المصنف، ج ۹، ص ۴۵۸، ح ۱۸۰۱۰، باب من أفرعه السلطان.

### برخورد با زنان و استشمام بوی خوش

عن إبراهيم قال: طاف عمر بن الخطاب في صفوف النساء، فوجد ريحا طيبة من رأس امرأة، فقال: لو أعلم أيتكن هي لفعلت ولفعلت، لتطيب إحداكن لزوجها، فإذا خرجت لبست أطمار (ثوب البالي) وليدتها (أمة). قال: فبلغني أن المرأة لتي كانت تطيب، بالت في ثيابها من الفرق (أي الخوف). عمر در بین صف‌های بانوان عبور می‌کرد، بوی خوشی از یکی از خانم‌ها به مشامش رسید، گفت: اگر میدانستم که کدام زن خودش را خوشبو کرده است با وی چنین و چنان می‌کردم، شما زنان باید خودتان را برای همسرتان خوشبو کنید و هنگام بیرون آمدن از منزل لباس‌های کهنه بپوشید. راوی می‌گوید: شنیدم زنی که خود را خوشبو کرده بود، از ترس خودش را نجس کرده بود.<sup>۱</sup>

### کتک زدن زنان در خانه ام‌المؤمنین میمونه

لَمَّا مَاتَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اجْتَمَعَ فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نِسَاءُ بَنِي كَيْنٍ، فَجَاءَ عُمَرُ وَمَعَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَمَعَهُ الدَّرَّةُ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ ادْخُلْ عَلَيَّ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ فَأَمْرُهَا فَلْتَحْتَجِبْ، وَأَخْرِجِي عَنِّي، فَجَعَلَ يُخْرِجُهُنَّ عَلَيْهِ وَهُوَ يَضْرِبُهُنَّ بِالدَّرَّةِ، فَسَقَطَ خِمَارُ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ، فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ خِمَارُهَا فَقَالَ: دَعُوها، وَلَا حُرْمَةَ لَهَا. زمانی که خالد بن ولید (در زمان خلافت عمر) از دنیا رفت، زنان در خانه میمونه همسر رسول خدا ﷺ گرد آمدند و بر وی گریه می‌کردند، عمر تازیانه به دست همراه ابن عباس از راه رسید و خطاب به ابن عباس گفت: یا عبدالله! بر ام‌المؤمنین میمونه وارد شو و او را امر کن حجاب بپوشد و بگو زنانی که در خانه جمع شده‌اند نزد من بیایند. ابن عباس می‌گوید: زنان خارج شدند و عمر آنها را با تازیانه می‌زد، همین‌طور که عمر زنان را می‌زد، پوشش یکی از زنان افتاد، به عمر گفتند: پوشش (چادرش) از سرش افتاد (رهاش کن)، عمر گفت: شما را با او چکار؟ (پس از این گریه‌ها) او احترامی ندارد.<sup>۲</sup>

۱. الصنعانی، المصنف، ج ۴، ص ۳۷۴، ح ۸۱۱۷، باب من أفرعه السلطان.

۲. الصنعانی، المصنف، ج ۳، ص ۵۵۷، ح ۶۶۸۱.



وفیه فجعل یخرجهن امرأة امرأة وهو یضربهن بالدرة. ابن سعد در طبقاتش به سند صحیح از سعید بن مسیب نقل می‌کند که گفت: هنگامی که ابوبکر از دنیا رفت، عائشه مجلس عزاداری برپا کرد، خبر به عمر رسید، آنان را از گریه و عزاداری منع کرد؛ ولی زن‌ها نپذیرفتند. عمر به هشام بن ولید گفت: برو داخل خانه و امّ فروه را بیرون بیاور! هنگامی که هشام وارد خانه شد، ضرباتی با تازیانه بر بدن امّ فروه نواخت که بقیه زن‌ها گریختند. اسحاق بن راهویه به شکل دیگری این قصه را نقل کرده است و در آخرش می‌گوید: زنان را یکی پس از دیگری از خانه ابوبکر بیرون می‌آوردند و عمر آنان را با تازیانه می‌زد.<sup>۱</sup> محمد بن اسماعیل بخاری نیز این روایت را نقل کرده است؛ اما همانند همیشه، دست‌های امانت‌داری روایت را تحریف و طوری نقل کرده است که به ابروی خلیفه برنخورد. وَقَدْ أَخْرَجَ عُمَرُ أُخْتِ أَبِي بَكْرٍ حِينَ تَأَحَّتْ.<sup>۲</sup> عمر، خواهر ابوبکر را هنگامی که گریه می‌کرد، از خانه بیرون آورد.<sup>۳</sup> ابن جوزی پس از نقل روایت، اینگونه توجیه می‌کند که چون عمر زورش به عایشه نمی‌رسید، خواهر ابوبکر را کتک زد! ابنة أبي قحافة هي أم فروة أخت أبي بكر، فلما لم يمكنه أن يكلم عائشة هيبة لها واحتراما، أدب هذه.<sup>۴</sup> ابن أبي الحديد معتزلی می‌نویسد: وأول من ضرب عمر بالدرة أم فروة بنت أبي قحافة، مات أبو بكر فباح النساء عليه، وفيهن أخته أم فروة، فنهاهن عمر مرارا، وهن يعاودن، فأخرج أم فروة من بينهن، وعلاها بالدرة فهرين وتفرقن. كان يقال: درة عمر أهيب من سيف الحجاج. وفي الصحيح أن نسوة كن عند رسول الله ﷺ قد كثر لفظهن، فجاء عمر فهرين هيبة له، فقال لهن: يا عديات أنفسهن! أتهبنني ولا ته بن رسول الله! قلن: نعم، أنت

۱. العسقلانی الشافعی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۵، ص ۷۴

۲. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۹۱ و ج ۸، ص ۱۲۷، ح قبل رقم ۲۴۲۰.

۳. البخاری الجعفی، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۵۲ و ج ۶، ص ۲۶۴۰، باب إخراج النُصُومِ وأهل الرِّيبِ من البیوت بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ.

۴. ابن الجوزی، كشف المشكل من حديث الصحیحین، ج ۱، ص ۵۹.



أغلظ وأفظ. نخستین کسی که عمر او را با تازیانه زد، امّ فروه دختر ابوقحافه بود، ابوبکر مرده بود و زن‌ها برای او گریه می‌کردند که در میان آن‌ها امّ فروه خواهر ابوبکر نیز بود. عمر آن‌ها را چندین بار منع کرد؛ ولی آن‌ها توجه نکردند. عمر، امّ فروه را از میان زن‌ها خارج کرد و با تازیانه بر سر او زد، زنان دیگر ترسیدند و متفرق شدند. در مقام تشبیه گفته می‌شد: تازیانه عمر وحشتناک‌تر از شمشیر حجاج بود، در خبر صحیح آمده است: سر و صدای زنانی که خدمت پیامبر ﷺ بودند، زیاد شده بود، هنگامی که عمر آمد از ترس وی همه گریختند، به آنان گفت: ای افرادی که به خودتان رحم نمی‌کنید، آیا از من می‌ترسید و از رسول خدا ﷺ نه؟ گفتند: آری، تو خشن و تندخو هستی.<sup>۱</sup>

#### کتک زدن فرزند به خاطر پوشیدن لباس زیبا

دَخَلَ ابْنُ لُعْمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَلَيْهِ وَقَدْ تَرَجَّلَ وَكَبَسَ ثِيَابًا حِسَانًا، فَضَرَبَهُ عُمَرُ بِالدَّرَّةِ حَتَّى أَبْكَاهُ، فَقَالَتْ لَهُ حَفْصَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: لِمَ يَكُنْ فَاحِشًا، لِمَ ضَرَبْتَهُ؟ قَالَ: رَأَيْتُهُ قَدْ أَعْجَبْتَهُ نَفْسَهُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُصْغَرَهَا إِلَيْهِ. از عكرمه بن خالد نقل شده است که گفت: پسر عمر نزد پدرش رفت؛ در حالی که لباس زیبا و خوبی پوشیده بود، عمر آن قدر او را با تازیانه زد تا به گریه افتاد، حفصه گفت: او که کار بدی نکرده، چرا او را کتک می‌زنی؟ عمر گفت: احساس کردم که از پوشیدن لباس دچار غرور شده است و خواستم غرورش را بشکنم.<sup>۲</sup>

#### کتک زدن فرزندش عبیدالله و گاز گرفتن دستش

ابن ابی الحدید معتزلی نقل می‌کند: شخصی آمد نزد عمر و از فرزند وی (عبیدالله) شکایت نمود و در شکایتش فرزند عمر را باکنیه ابوعیسی نام برد. عمر

۱. ابن ابی الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. الأزدی، الجامع، ج ۱۰، ص ۴۱۶؛ الصنعانی، المصنف، ج ۱۰، ص ۴۱۶؛ السیوطی، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۴۲؛ ابن الجوزی، کشف المشکل من حدیث الصحیحین، ج ۱، ص ۵۹؛ ابن ابی الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۴.

فرزندش را فرا خواند، نخست به او اعتراض کرد آن‌گاه دست وی را گاز گرفت سپس او را کتک زد و به او گفت: عیسی که پدر نداشت تا اینکه تو کنیه ابوعیسی را برای خود انتخاب نمایی (...واخذ یده و فعضها، ثم ضربه و قال: ویلک! وهل لعیسی اب؟)<sup>۱</sup> ابن ابی الحدید پس از نقل این ماجرا می‌گوید: زبیر گفته است هرگاه عمر نسبت به یکی از اعضای خانواده‌اش خشمگین می‌شد. خشم او فرو نمی‌نشست مگر آنکه دست او را شدیداً گاز می‌گرفت.<sup>۲</sup>

#### کتک زدن همسرش در نیمه شب

عَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ ضَفَّتْ عُمَرَ لَيْلَةً فَلَمَّا كَانَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ قَامَ إِلَيَّ امْرَأَتُهُ يَضْرِبُهَا فَحَجَزْتُ بَيْنَهُمَا فَلَمَّا أَوَى إِلَيَّ فِرَاشِهِ قَالَ لِي يَا أَشْعَثُ احْفَظْ عَنِّي شَيْئًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «لَا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِيمَ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَلَا تَمَّ إِلَّا عَلَى وَثْرٍ». وَنَسِيْتُ الثَّلَاثَةَ مِنْ أَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ نَقَلَ شَدِيدًا أَنْ قَالَ: شَبِي مَهْمَانُ عُمَرَ بُوَدَمَ، نِيمَةُ هَيَّامِ شَبَّ عُمَرَ مِنْ جَائِشٍ حَرَكَتْ كَرْدَ وَزَنْشَ رَا كَتَكَ مِي زِدَا! بَيْنَ أَنْ دَوَّ قَرَارَ غَرَفَتِهِ وَمَانَعَ شَدَمَ. هِنَاكَ مِي كِه عُمَرَ بِه رَخْتِخَوَابِش بَرِگَشْت، كَفْت: أَيِ أَشْعَثُ! سَخْنِي مِنْ بَشْنُو كِه مِنْ رَسُولِ خُدَا ﷺ شَنِيدِهَام: كَسِي كِه هَمْسَرِش رَا مِي زَنْدَا مِنْ وَی نَمِي پَرَسَنْدَا كِه چَرَا اُو رَا كَتَكَ زَدِي؟ وَ هَمِيشَه پَسْ مِنْ خَوَانْدَنَ نَمَازَ وَتَرِ بَخَوَابِ؛ وَ لِي سُوْمِي رَا فَرَامُوشَ كَرْدَم.<sup>۳</sup>

#### دختر ابوبکر دوست نداشت با عمر ازدواج کند

اخلاق تند و رفتار خشن عمر با خانواده‌اش آن قدر مشهور شده بود که کسی دوست نداشت با وی ازدواج نماید؛ تا جایی که همین اخلاق تند، او را در

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۴۳.

۲. همان.

۳. لقزوی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۳۹ ح ۱۹۸۶، بَابُ ضَرْبِ النِّسَاءِ، أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ، مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، ج ۱، ص ۲۰، ح ۱۲۲، بَابُ مُسْنَدِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: الْمَقْدِسِيُّ الْحَنْبَلِيُّ، الْأَحَادِيثُ الْمُخْتَارَةُ، ج ۱، ص ۱۸۹،؛ الْمَرْزِيُّ، تَهْذِيبُ الْكَمَالِ، ج ۱۸، ص ۳۱؛ الْقُرْشِيُّ الدَّمَشْقِيُّ، تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، ج ۱، ص ۴۹۳؛ النَّيْسَابُورِيُّ، الْمُسْتَدْرَكُ عَلَيَّ الصَّحِيحِينَ، ج ۴، ص ۱۹۴.



بسیاری از خواستگاری‌ها با شکست مواجه کرده است. طبری و ابن‌اثیر، دو تاریخ‌نویس معروف اهل سنت می‌نویسند: وخطب أم کلثوم ابنة أبي بكر الصديق إلى عائشة فقالت أم كلثوم: لا حاجة لي فيه إنه خشن العيش شديد على النساء. عمر بن خطاب ابتدا به خواستگاری امّ کلثوم دختر ابوبکر رفت، عایشه این پیشنهاد را با خواهرش مطرح کرد. در پاسخ گفت: مرا با او کاری نیست. عایشه گفت: آیا امیرالمؤمنین را نمی‌خواهی؟ گفت: آری نمی‌خواهم، او در زندگی سخت و خشن و با زنان تندخو و بد رفتار است.<sup>۱</sup>

همچنین مقریزی و ابوالفرج اصفهانی می‌نویسند که مغیره بن شعبه به عمر گفت: إلا إنک یا امیر المؤمنین رجل شدید الخلق علی أهلك، وهذه صبية حدیثة السن، فلا تزال تنکر علیها الشئ فتضربها، فتصیح، فیغمک ذلك، وتتألم له عائشة... تو ای امیر مؤمنان، مردی سخت‌گیر و بد اخلاق نسبت به خانواده‌ات هستی و امّ کلثوم دختر خردسالی است، می‌ترسم به زور چیزی از او بخواهی و او اطاعت نکند و تو او را کتک بزنی، داد و فریاد بزنی و تو را ناراحت کند و عایشه نیز از این عمل غمگین شود... عمر با شنیدن سخنان مغیره، سخن او را تأیید و دست از خواستگاری برداشت.<sup>۲</sup>

ابن عبد البر نیز می‌نویسد:

خطب عمر بن الخطاب أم كلثوم بنت أبي بكر إلى عائشة فأطمعتة وقالت أين المذهب بها عنك فلما ذهبت قالت الجارية تزوجيني عمر وقد عرفت غیرته وخسونة عیسه والله لئن فعلت لأخرجن إلى قبر رسول الله ﷺ ولأصیحن به. عمر، امّ کلثوم دختر ابوبکر را از عایشه خواستگاری کرد، عایشه او را امیدوار کرد و به امّ کلثوم گفت،

۱. الطبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۶۴؛ الأندلسی، العقد الفريد، ج ۶، ص ۹۸؛ بن‌الاثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲. الأصبهانی، أبو الفرج، الأغاني، ج ۱۶، ص ۱۰۳. المقریزی، إمتاع الأسماع بما للنبي ﷺ من الأحوال والأموال والمحفة والمتاع، ج ۶، ص ۲۰۷.

رای تو در این باره چیست؟ امّ کلثوم گفت: تو مرا به ازدواج عمر درمی آوری؛ در حالی که می دانی او در زندگی چه قدر سخت گیر و خشن است؛ به خدا اگر این کار را انجام دهی، من کنار قبر رسول خدا خواهم رفت و فریاد خواهم زد.<sup>۱</sup>

عمر، عبوس وارد خانه شده و عبوس خارج می شد

و خطب ام ابان بنت عتبة بن ربیعة فکهرته وقالت یغلق بابہ و یمنع خیره و یدخل عابسا و یخرج عابسا. عمر بن خطاب از «ام ابان بنت عتبة» خواستگاری کرد آن دختر نمی پذیرفت و می گفت: در خانه اش را می بندد، خیرش به کسی نمی رسد، عبوس می آید و عبوس می رود.<sup>۲</sup>

۱۴۶

#### عمر و ازدواج اجباری با عاتکه

أَنَّ عَاتِكَةَ بِنْتَ زَيْدٍ كَانَتْ تَحْتَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، فَمَاتَ عَنْهَا وَاشْتَرَطَ عَلَيْهَا أَلَّا تَزُوجَ بَعْدَهُ، فَتَبَتَّتْ وَجَعَلَتْ لَا تَزُوجُ، وَجَعَلَ الرَّجَالُ يَخْطُبُونَهَا وَجَعَلَتْ تَأْبِي، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَوْلِيهَا: اذْكَرْنِي لَهَا، فَذَكَرَهُ لَهَا فَأَبَتْ عَلَيَّ عُمَرُ أَيْضًا، فَقَالَ عُمَرُ: زَوْجِيهَا: فَرَزَوْجَهُ إِيَّاهَا، فَأَتَاهَا عُمَرُ فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَعَارَكَهَا حَتَّى غَلَبَهَا عَلَى نَفْسِهَا فَنَكَحَهَا، فَلَمَّا فَرَعَّ قَالَ: أَفَ أَفَ أَفَ، أَفَفَ بِهَا ثُمَّ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا وَتَرَكَهَا لَا يَأْتِيهَا، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ مَوْلَاةً لَهَا أَنْ تَعَالَ فَإِنِّي سَأْتِيهَا لَكَ. علی بن زید می گوید: عاتکه دختر زید، دختر عموی عمر و همسر عبدالله بن ابوبکر و زنی زیبا رو بود، و عبدالله با او شرط کرده بود که اگر او مُرد، شوهر نکند. عاتکه پس از مرگ عبدالله بدون شوهر مانده بود و هر کس از وی خواستگاری می کرد، نمی پذیرفت، عمر به کسی که ولایت بر عاتکه داشت گفت که برای من از او خواستگاری کن، آن زن عمر را نیز قبول نکرد. عمر به سرپرست او گفت: تو او را به همسری من دریاور. بالاخره عمر با وی در سال دوازدهم هجری ازدواج نمود و مراسم ازدواج انجام شد، اما قبل از آن

۱. القرطبی، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۴، ص ۱۸۰۷.

۲. البلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۶۰؛ الطبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۶۴؛ الآبی، نثر الدر فی المحاضرات، ج

۴، ص ۴۳؛ بن الأثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۵۱؛ بن کثیر، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۱۳۹.

عاتکه با توجه به شناختی که از اخلاق عمر داشت با او شرط نمود که مانع رفتن او به مسجد نبوی نشود و او را کتک نزند. (فلما خطبها عمر، شرطت علیه انه لا یمنعها عن المسجد ولا یضربها فاجابها علی کره منه)<sup>۱</sup> پس از ازدواج عمر بر وی وارد و با وی درگیر شد تا سرانجام با زور با وی همبستر شد. هنگامی که کارش تمام شد، عاتکه با اظهار نفرت چندین مرتبه گفت: أف أف... سپس عمر خارج شد و نزد وی بازنگشت تا آن که عاتکه کنیزش را فرستاد و به عمر گفت: بیامن در اختیار تو هستم.<sup>۲</sup>

عمر، کنیزها را کتک می‌زد و اجازه نمی‌داد که حجاب داشته باشند

رفتار عمر با کنیزان نیز خشن و تند بوده است؛ تا جایی که هر وقت می‌دید یکی از آن‌ها مقنعه پوشیده است، آن قدر او را کتک می‌زد تا مقنعه از سرش می‌افتاد. سرخسی، از عالمان مشهور حنفی مذهب در کتاب المبسوط می‌نویسد: وکان عمر رضی الله عنه إذا رأى أمة متقنة علاها بالدرة وقال القى عنك الخمار یا دفار وقال عمر رضی الله عنه ان الأمة ألفت قرونها من وراء الجدار أى لا تتقنح. قال أنس رضی الله عنه کن جواری عمر رضی الله عنه یخد من الضیفان کاشفات الرؤس مضطربات البدن ولان الأمة تحتاج إلى الخروج لحوائج مولاها وإنما تخرج فی ثیاب مهنتها وحالها مع جمیع الرجال فی معنی البلوی بالنظر والمس کحال الرجل فی ذوات محارمه ولا یحل له أن ینظر إلى ظهرها وبطنها کما فی حق ذوات المحارم. عمر هنگامی که کنیزی را می‌دید که روسری بر سر دارد، او را با تازیانه می‌زد و می‌گفت آن را از سرت بردار و می‌گفت: کنیز نباید روسری بر سر کند. آنس می‌گوید: کنیزان عمر با سر برهنه و در حالی که اندامشان در حرکت و لرزش بود، از میهمان‌ها پذیرایی می‌کردند و با همان لباس کار و معمولی در منزل برای فراهم کردن ما یحتاج بیرون می‌رفتند و رفتار مردم از نظر نگاه و تماس بدن با آنان مانند همسر و دیگر

۱. اسدالغابه، ج ۶، صص ۱۸۳-۱۸۵.

۲. بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۶۵.



محارمشان بود و فقط به پشت و شکمشان نباید نگاه می‌کردند؛ همان گونه که نسبت به محارم چنین بودند.<sup>۱</sup> ابن عابدین نیز که از عالمان حنفی مذهب به شمار می‌رود، در این باره می‌نویسد: وکان عمر رضی الله عنه إذا رأى جاریة متقنعة علاها بالدرة وقال: ألقى عنك الخمار یا دفار، أتتشبهین بالحرائر؟ عمر، هر وقت کنیزی را می‌دید که روسری بر سر دارد، او را با تازیانه می‌زد و می‌گفت: ای کثیف بد بو! روسری را از سرت بردار، آیا می‌خواهی به زنان آزاده خودت را همانند کنی؟<sup>۲</sup>

#### شکستن سر عثمان بن حنیف

ذهبی نقل می‌کند روزی عمر بن خطاب با عثمان بن حنیف در مسجد بحث و جدال می‌نمودند؛ مردم در اطراف آن جمع شده بودند. ناگهان عمر خشمگین شد و مشتی از سنگریزه‌های مسجد را گرفت و بر صورت عثمان زد. سنگریزه‌ها پیشانی عثمان را شکافت (...فقبض من حصاء المسجد قبضه ضرب بها وجه عثمان، فشیح الحصى بجبهته آثارا من شجاج) عمر وقتی دید خود پیشانی از مجاسنش سرازیر شد، گفت خونت را پاک کن (فلما رأى عمر كثره تسرب الدم على لحيته قال: امسح عنك الدم). عثمان گفت: مترس! بخدا سوگند! من از رعیت تو که مرا بسوی آنان فرستادی هتک حرمتی بیش از هتک حرمت تو نسبت به خودم دیدم!<sup>۳</sup>

#### عمر از چهره خشن خوشش می‌آمد

ابن عبدربه اندلسی نقل می‌کند: شخصی بنام ربیع بن زیاد حارثی می‌گوید من در زمان عمر والی ابوموسی اشعری استاندار بصره در منطقه بحرین بودم. عمر نامه‌ای به ابوموسی نوشت و از او خواست تا به همراه والیان و کارگزارانش به مدینه بیاید. وقتی به مدینه آمدم من قبل از اینکه نزد عمر بروم از غلامش یرفء

۱. السرخسی، المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۲. محمد امین الشهیر بابن عابدین، حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة، ج ۶، ص ۳۶۷.

۳. ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۴، صص ۸۰-۸۱.



پرسیدم عمر از چه خصلتی خوشش می‌آید؟ گفت از خشونت آنگاه من نیز با هیبتی خشن بحضورش رسیدم و او از من خوشش آمد و از ابوموسی خواست تا من را دوباره به عنوان والی به بحرین بفرستد.<sup>۱</sup>

### ترویج نژادپرستی

یکی دیگر از خلیقات خلیفه دوم که در امور اجتماعی و فرهنگی جامعه تاثیرگذار بود. حس، برتری‌جویی قبیله‌ای یا تبعیض‌نژادی که همان سیاست قبیله‌ای جامعه عرب قبل از اسلام بود. که این تفکر را رسول خدا ﷺ هم در سخن و هم در عمل درهم شکسته<sup>۲</sup> و در حجة‌البلاغ فرمودند: «ای مردم! پروردگار شما یکی است. پدر شما یکی است. آگاه باشید! هیچ عربی را برتری نیست بر غیر عرب؛ نه غیر عرب را بر عرب؛ نه سرخ پوست را بر سیاه پوست؛ نه سیاه پوست را بر سرخ پوست؛ مگر به تقوا. آیا به شما ابلاغ کردم؟» گفتند: آری ای پیامبر خدا ﷺ! ابلاغ کردی.<sup>۳</sup> حال با وجود نفی تبعیض از سوی رسول خدا ﷺ، اما در عصر عمر، وی در عرصه حکومت داری به‌گونه‌ای برخلاف خلیقات پیامبر ﷺ و دستورات اسلام عمل نمود. وی بشدت نژاد پرست بود شهادت غیر عرب را نمی‌پذیرفت. به آنان اجازه نمی‌داد امام جماعت شوند و حق اظهار نظر در امور عرب را نداشتند. وی دستور داد که عجم‌ها حق ندارند از اعراب زن بگیرند، ولی آنان می‌توانند از عجم همسر اختیار کنند. نیز مرد عرب غیر قریشی از قریش دختر نگیرد.<sup>۴</sup> اگر یک ایرانی با عربی ازدواج می‌کرد، بنا بر دستور عمر مانع از آن می‌شدند که این ایرانی از آن عرب ارث ببرد و اگر فرزندی که مادرش عجم باشد، از پدر ارث نمی‌برد؛ مگر آن‌که این ایرانی در



۱. العبدالفرید، ج ۱، صص ۱۴-۱۵.

۲. «یا ایها الناس! انا خلقناکم من ذکر و اُنثی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا ان اکرّمکم عندالله اتقاکم» حجرات: ۱۳.

۳. احمدبن حنبل، المسند، ج ۵، ص ۴۱۱.

۴. برای مطالعه بیشتر رک. سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۳۵۶-۳۵۲.

سرزمین عرب‌ها به دنیا آمده باشد.<sup>۱</sup> غیر عرب در شهر مدینه نباید ساکن شود، جز آنان که از زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدینه سکونت داشتند. مانند سلمان و بلال. عمر، ورود ایرانیان بالغ به مدینه را ممنوع کرده بود و به پسران غیرعرب که به حد بلوغ رسیده بودند، اجازه ورود به مدینه را نمی‌داد.<sup>۲</sup> در این میان فقط دو ایرانی بالغ وارد مدینه شدند. یکی هرمزان که در اصل فرمانروای شوشتر بود و خلیفه برای مشورت‌های جنگی در فتوحات ایران به او نیازمند بود؛ عمر درباره جنگ فارس و اصفهان و آذربایجان با هرمزان مشورت کرد. و دیگری «ابولؤلؤ» بود که کارگری ماهری و مردم مدینه نیازمند به کار او بودند. مسعودی در این باره می‌نویسد: «عمر نمی‌گذاشت کسی از غیر عجم به شهر مدینه آید. مغیره بن شعبه به او نوشت: من غلامی دارم که نقاش است و نجار و آهنگر و برای اهل مدینه مفید است. اگر اجازه فرمایی، او را به مدینه فرستم. عمر به او اجازه داد.»<sup>۳</sup>

### نتیجه‌گیری

۱- اخلاق اساسی‌ترین و مهمترین اصلی است که زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد و به آن جهت می‌بخشد حال اگر رهبران آن جامعه بدور از موازین اخلاقی بخواهند حکومت نمایند انحطاط جامعه را بدنبال خواهد داشت و ارزش‌های انسانی و معنوی را از بین خواهد برد این اتفاق در عصر خلفا بویژه دوران خلافت عمر بن خطاب بوقوع پیوست دوران وی عصر رکود و بازگشت به جاهلیت بود، که نتیجه علمی و عملی آن اضمحلال تدریجی اسلام و ظهور بدعت‌ها بود. عصری که به تعطیلی آموزهای اخلاقی اسلام ناب و تغییر در رفتارهای اسلامی جامعه منجر گردید. امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام در وصف

۱. مالک بن انس، الموطأ، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲. مالک بن انس، الموطأ، ج ۳، ص ۷۴۳؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۲۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۸۵؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۴۹.

۳. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۲۲.



این دوره می‌فرمایند: «این دین چندی اسیر دست اشرار بود، که در آن مطابق میل و هوس کار کردند و با آن به طلب دنیا پرداختند.»<sup>۱</sup> «بدانید که پس از هجرت دیگر بار به جاهلیت روی آوردید و بعد از پیوند دوستی، دسته دسته شدید. جز به نام اسلام دلبسته نیستید و از ایمان جز تشریفاتش را نمی‌شناسید. هان بدانید که شما رشته تعهد اسلامی را گسیخته‌اید، حدودش را تعطیل کرده و احکامش را به کار ن بستید.»<sup>۲</sup>

۲- در عصر عمر، سیاست حکومت به دلیل خلیقات خلیفه به گونه‌ای طراحتی گردید که جامعه اسلامی به روش و بینش عرب از حیث نژاد پرستی در عصر جاهلیت بازگردد. و خلق و خوی جاهلی و ارزش‌های جاهلی بازگردد

۳- عمر، خود را هم ردیف پیامبر ﷺ قرار می‌داد و بر اساس رای و نظر خود دست به تغییر بنیادی‌ترین احکام و سنت‌های الهی اهتمام ورزید.

۴- برداشت‌های دینی او نیز متأثر از این روحیه بوده و از او شخصیتی افراطی ساخته بود. زدن فرزندش بخاطر خوردن شراب تا سر حد مرگ. سخت‌گیری به اجازه حضور زنان در نماز صبح و عشا. قطع سهم «مولفه قلوبهم». همچنین با اینکه در امور نظامی شجاعت محسوسی نداشت به جهاد بیش از همه چیز اهمیت می‌داد. به همین دلیل بود که جمله حیّ علی خیر العمل را از اذان حذف نمود، تنها به این بهانه که ممکن است با بودن آن مردم به میدان جهاد نروند.

۵- منش اقتصادی وی نیز بر اساس برداشت غلط وی از شریعت بود. وی زندگی ساده را برای خود و کارگزاران و خانواده خود می‌پسندید، در این باره الگوی زندگی رسول خدا ﷺ هنوز در میان مردم جاری بود گر چه به مرور

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، نامه: ۵۳، ص ۴۳۵.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه: ۱۹۲، ص ۲۹۹.



کسانی از حاکمان، راه و رسم دیگری را پیشه کرده بودند. عمر علاوه بر آن که به هر روی تحت تاثیر آن الگو قرار داشت شخصا نیز برداشت زهدگرایانه افراطی از دین داشت. نشانه آن برداشت وی از آیه «اذهبتم طیباتکم فی الحیة الدنیا» است که آن را درباره مسلمانان روا می‌شمرد. البته در این باره مورد اعتراض قرار گرفت و زمانی که معلوم شد آیه مزبور درباره کفار است آن را قبول کرد. زندگی زهدگونه او به این معنا نبود که او در دوره خلافت ثروتی نداشت بلکه در مصادر آمده است که عمر از ثروتمندان قریش بود کسی از نافع پرسید: آیا عمر بدهکار بود؟ نافع گفت: چگونه عمر بدهی داشت در حالی که تنها یکی از ورثه او میراثش را به یک صد هزار درهم یا دینار؟ فروخت. او مهریه زنش را نیز چهل هزار درهم قرار داد. زمانی نیز دهها هزار درهم از اصل مالش را به دامادش بخشید.

۱۵۲

۶- عمر بلحاظ شخصیتی روحیه به گونه‌ای که هم خود و شواهد تاریخی اذعان دارند فردی تند مزاج و بداخلاق بود و کمتر کسی جرأت می‌کرد، از او سؤالی بپرسد.

۷- رفتار خشن وی عاملی بود تا اطرافیان وی از بواسطه ترس از او از گفتن حقیقت ابا داشته باشند.<sup>۱</sup> همچنین گاهی به اموری خلاف شرع و عرف مانند بالارفتن از دیوار مردم برای تفتیش، انجام می‌داد.<sup>۲</sup> عمر، ضمن آن که اهل نوشیدن شراب نیبذ بود.<sup>۳</sup>

۸- لذا با توجه به مطالب بیان شده روشن است که نه تنها هیچ فضیلت برجسته‌ای برای عمر بن خطاب ثبت نشده است، بلکه ضد آنها نیز نقل شده است و اگر فضیلتی داشت حتما خود به آن اعتراف می‌نمود. و این مواردی که در این تحقیق از منابع اهل سنت بیان گردید تنها گوشه‌ای از اخبار حاکی از خلیات و

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۷، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۱.

۳. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱۰، ص ۳۹۹.

### بررسی شخصیت و خلیقات عمر خلیفه ثانی

خشونت‌های عمر بن خطاب، چه قبل از مسلمان شدنش و چه بعد از مسلمان شدنش بود. خشونت‌ها و بی‌اخلاقی‌هایی که نشان از این دارد که جزء ملکات ذاتی وی بوده و از وی هرگز جدا نبوده است.

۹- در نهایت عمر، پس از ده سال و شش ماه خلافت، در ۲۶ یا ۲۷ ذی‌حجه سال ۲۳ بنا بر اقوالی در ۵۳ یا ۶۰ یا ۶۳ سالگی به دست ابولؤلؤ مجروح و براساس برخی منابع در ۲۷ ذی‌حجه مجروح و پس از سه روز در ۳۰ ذی‌حجه درگذشت. عمر، هنگامی که مجروح گردید، به اطرافیان خود گفت آن سگ را بگیرید. آنان نیز ابولؤلؤ را دستگیر و مفصل کتک زدند. عمر در حالی که مجروح بود به نوشیدن شراب نبیذ اقدام کرد. بعد از مرگ، صهیب رومی بر او نماز گزارد و سپس وی را کنار قبر ابوبکر دفن نمودند.<sup>۱</sup>

۱. یعقوبی، التاریخ، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱۰، ص ۴۱۸.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن کثیر دمشقی، البدايه و النهايه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۴. الآبي، أبو سعد منصور بن الحسين، نثر الدر في المحاضرات، تحقيق: خالد عبد الغني محفوظ، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴هـ.
۵. الأصبهاني، أبو الفرج، الأغاني، تحقيق: علي مهنا وسمير جابر، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر، لبنان.
۶. الأندلسي، احمد بن محمد بن عبد ربه، العقد الفريد، ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۰هـ.
۷. الأزدي، معمر بن راشد، الجامع، تحقيق: حبيب الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳هـ.
۸. ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد، كشف المشكل من حديث الصحيحين، تحقيق: علي حسين البواب، ناشر: دار الوطن، الرياض، ۱۴۱۸هـ.
۹. ابن أبي الحديد المدائني المعتزلي، أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ.
۱۰. ابن اثير، عز الدين علي بن ابي الكرم، الكامل في التاريخ، دارصادر، بيروت، ۱۳۸۵ق.
۱۱. محمد أمين الشهير بابن عابدين، حاشية رد المختار علي الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر. بيروت. ۱۴۲۱هـ.
۱۲. احمد بن حنبل، مسند احمد، دارصادر، بيروت.
۱۳. البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر، أنساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار، دارالفکر، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۴. البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله، صحيح البخاري، باب إخراج الخُصوم وأهل الرِّيب من البيوت بعد المعرفة، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة، بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷هـ.
۱۵. الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد، الكامل في التاريخ، تحقيق عبدالله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۵هـ.
۱۶. ذهبي، شمس الدين محمد، تاريخ الاسلام، تحقيق عمر عبدالسلام، دارالكتاب العربي، بيروت، چاپ دوم ۱۴۱۳هـ.
۱۷. السرخسي، شمس الدين، المبسوط، ناشر: دار المعرفة، بيروت.
۱۸. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، تاريخ الخلفاء، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، ناشر: مطبعة السعادة، مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۷۱هـ.

۱۹. الشروانی، حواشی الشروانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۰. الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله، مسند أحمد بن حنبل، باب مسند عمر بن الخطاب، ناشر: مؤسسة قرطبة، مصر.
۲۱. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار من أحادیث سید الأخیار شرح منتقی الأخبار، ناشر: دار الجیل، بیروت، ۱۹۷۳م.
۲۲. الزهری، محمد بن سعد بن منیع أبو عبدالله البصری، الطبقات الکبری، ناشر، دار صادر، بیروت.
۲۳. الصنعانی، أبو بکر عبد الرزاق بن همام المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، ناشر: المكتب الإسلامي، بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳هـ.
۲۴. الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير، تاريخ الطبري، ناشر: دار الكتب العلمية، بیروت.
۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۴هـ.
۲۶. العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفة، بیروت.
۲۷. القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء، البداية والنهاية، ناشر: مكتبة المعارف، بیروت.
۲۸. القرطبي، يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقیق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجیل، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ.
۲۹. القزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله، سنن ابن ماجه، باب ضَرْبِ النَّسَاءِ، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر، بیروت.
۳۰. المقرئ، تقي الدين أحمد بن علي بن عبد القادر بن محمد، إمتاع الأسماع بما للنبي ۹ من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقیق و تعليق: محمد عبد الحميد النميسي ناشر: دار الكتب العلمية، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰هـ.
۳۱. المقدسي الحنبلي، أبو عبدالله محمد بن عبد الواحد بن أحمد، الأحاديث المختارة، تحقیق عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، ناشر: مكتبة النهضة الحديثة، مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ.
۳۲. المزني، يوسف بن الزكي عبد الرحمن أبو الحجاج، تهذيب الكمال، تحقیق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۰هـ.
۳۳. المبارکفوري، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم أبو العلا، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ناشر: دار الكتب العلمية، بیروت.
۳۴. المتقی الهندی، کنز العمال، موسسه الرساله، بیروت ۱۴۰۹هـ.
۳۵. النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم، المستدرک علي الصحيحين، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ.

۳۶. النميري البصري، أبوزيد عمر بن شبة، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق علي محمد دندل و ياسين سعد الدين بيان، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۷هـ.
۳۷. النووي، أبي زكريا محيي الدين، المجموع، ناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، التكملة الثانية.
۳۸. سعيد داوودي، رفتارشناسی خليفه دوم، انتشارات علي بن ابيطالب ۷، قم، ۱۳۸۷ش.
۳۹. رسول جعفریان، تاريخ سياسی اسلام (تاريخ خلفاء).
۴۰. محمد جواد ياورى، تاريخ خلفاء (سه خليفه نخست).
۴۱. آسیب شناسی عملکرد خلفای سه گانه بر اخلاق اجتماعی مسلمین با تکیه بر نهج البلاغه، مصطفی دلشاد تهرانی، مزگان حامی، فصلنامه النهج، شماره ۴۹، تابستان ۹۵.
۴۲. رفتارشناسی خلفاء از منظر امام علی عليه السلام در آینه نهج البلاغه، فصلنامه علوم قرآن و حدیث، سال پنجم، شماره ۱۹، زمستان ۹۲.
۴۳. بررسی زندگی عمر بن خطاب و فتوحات اسلامی روزگار وی در سرزمین های شرقی، مریم بگلری، کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران، پاییز ۹۱.
۴۴. نقد و بررسی دیدگاه ابن ابی الحدید درباره عمر بن خطاب در شرح نهج البلاغه، محسن ملکی، کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، اسفند ۹۱.
۴۵. سایت موسسه ولی عصر ع.ج.